

امنیت فضای مجازی و دفاع الکترونیکی

جلسه چهارم و یکم

فصل سوم: احکام امنیت فضای مجازی

۹۶/۲/۱۴

۷- خرید با کارت اعتباری به سرقت رفته:

از آنجا که سرقت چنین کارتی و خرید کردن با آن، ایجاد دین بر مالک آنست، سرقت محسوب نیست و حکم ایجاد دین را دارد و حد سرقت بر آن جاری نیست.

دلیل اول: عرفاً بر چنین فعلی سرقت اطلاق نمی‌شود بلکه این کار نوعی کلاهبرداری است.
دلیل دوم: شیء بر دین اطلاق نمی‌شود.. كُلُّ مَنْ سَرَقَ مِنْ مُسْلِمٍ شَيْئًا قَدْ حَوَاهُ وَ أَخْرَزَهُ فَهُوَ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ السَّارِقِ

۸- حکم برداشت پول از کارت اعتباری:

آنچه توضیح دادیم در موردی بود که صاحب کارت اعتباری خریدی از یک فروشنده انجام دهد. اما گاهی سارق کارت اعتباری از حساب صاحب کارت خرید انجام نمی‌دهد بلکه پول برداشت می‌کند.

آنچه از دستگاه خودپرداز برداشت شده پولی است که از صندوق بانک برداشته شده است. و سرقت از بانک محقق است هرچند سرقت از خریدار محقق نیست و اگر بانک خصوصی باشد اقوا این است که حکم حد در این مورد نیز جاری است.

۹- حکم برداشت پول از کارت اعتباری بانکهای دولتی:

اما اگر از بانک دولتی یا منابع دولتی برداشت شده باشد حکم اموال عمومی را دارد و دزدی از بیت المال اگر مال مسروقه بیش از سهم خودش باشد و مقدار بیشتر به حد نصاب برسد موجب اجرای حد سرقت است و گرنه موجب تعزیر است. به دلیل روایات از جمله صحیحۀ عبدالله بن سنان:

رَوَى يُونُسُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ سَرَقَ مِنَ الْمَغْنَمِ الشَّيْءَ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ قَالَ يُنْظَرُ كَمَا الَّذِي يُصِيبُهُ فَإِنْ كَانَ الَّذِي أَخَذَ أَقَلَّ مِنْ نَصِيبِهِ عَزَّرَ وَ دُفِعَ إِلَيْهِ تَمَامُ مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ أَخَذَ مِثْلَ الَّذِي لَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ أَخَذَ فَضْلًا بِقَدَرِ ثَمَنِ مِجَنٍّ وَ هُوَ رُبْعُ دِينَارٍ قُطِعَ.

نقد و بررسی برخی فتاوا:

از کلام برخی چنین بر می آید که همه این امور در صورتی است که سرقت از کارت عابر بانک به صورت برخط برداشت از حساب صورت گیرد. ولی در برخی کارتهای اعتباری یا تلفنهای همراه که بدون وجود پول نیز امکان خرج از آن وجود دارد و خریدها به صورت دین بر عهده دارنده کارت قرار می گیرد و مدتی بعد متعهد به پرداخت آن دین است، برداشت از این کارتهای اعتباری یا تلفنهای همراه حد ندارد بلکه تعزیر دارد. چون یکی از شرائط حد سرقت اخراج مال از محل دارای حرز است در حالی که دین مال قابل اخراج نیست.

شخصی از طریق اینترنت توانسته است کاری کند که به هنگام خرید کالا به جای پرداخت پول از کارت اعتبار خود به حساب موبایل اشخاص دیگر این پول نوشته شود (هر خرید روی قبض هزینه مکالمات موبایل یک نفر حساب می شود،...) حال که وی توقیف شده و مبلغ سرقت وی بسیار می باشد و مال باخته ها شکایت دارند و او با شکستن رمزها و پسوردهای رایانه ای توانسته است به این کار اقدام کند، آیا قطع ید در این جا جاری است؟

اگر در کارت اعتباری او پولی موجود بوده و او با شکستن قفل آن را برداشته ممکن است مشمول سرقت از حرز باشد ولی اگر پولی نبوده و این شخص بواسطه آن خرید بدهی خاصی بر دوش وی نهاده است این سرقت محسوب نمی شود بلکه نوعی تقلب است که هم ضامن پول است و هم تعزیر دارد.

نقد و بررسی برخی فتاوا:

اگر در کارت اعتباری او پولی موجود بوده و او با شکستن قفل آن را برداشته ممکن است مشمول سرقت از حرز باشد ولی اگر پولی نبوده و این شخص بواسطه آن خرید بدهی خاصی بر دوش وی نهاده است این سرقت محسوب نمی‌شود بلکه نوعی تقلب است که هم ضامن پول است و هم تعزیر دارد.

ولی به این نکته نیز قابل توجه است که درست است که پولی از حساب شخص صاحب کارت یا صاحب تلفن همراه برداشته نشده است ولی بانک پول را به فروشنده کالا نقداً پرداخت کرده و سپس آن را به صورت دین بر عهده صاحب کارت یا صاحب تلفن قرار داده است بنابر این سرقت برخلاف از بانک یا مخابرات صورت گرفته است و در مقابل آن کالا یا خدمت به سارق تحویل شده و این عمل مشمول سرقت از حرز بانک یا مخابرات است هر چند سرقت از حرز صاحب کارت یا تلفن محسوب نشود. و لذا در برخی از این کارتها می‌توان با آن از دستگاه خودپرداز پول نقد دریافت کرد. و پرداخت کننده خود بانک یا خدمات دهنده مخابراتی است. بنابر این اگر بانک یا مخابرات متعلق به دولت یا بیت المال نباشد بلکه از بخش خصوصی باشد، حد سرقت جاری است.

۱۰- برداشت متعدد از کارت پول:

اگر مال مسروق از خودپرداز با احراز شرائط دیگر طی چند بار برداشت به حد نصاب برسد آیا دست سارق قطع می‌شود؟ این مسأله شبیه مسأله‌ای سنتی است که سارق طی چند بار سرقت به خانه‌ای به حد نصاب سرقت برسد. شیخ طوسی (م. ۴۶۰) ابتدا فرموده که اگر کسی شب اول نصف نصاب بردارد و شب دوم برگردد و نصف نصاب بردارد قطع دست نمی‌شود.

قال الشيخ في الخلاف: مسألة ١٣: إذا نَقِبَ وَحْدَهُ، وَ دَخَلَ فَأَخْرَجَ ثَمَنَ دِينَارٍ، ثُمَّ عَادَ مِنْ لَيْلَتِهِ أَوْ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ فَأَخْرَجَ ثَمَنَ دِينَارٍ آخَرَ، فَكَمَلَ النَّصَابَ، فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ. وَ بِهِ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ الْمُرُوزِي. وَ قَالَ ابْنُ سَرِيحَ: عَلَيْهِ الْقَطْعُ. وَ قَالَ ابْنُ خَيْرَانَ: إِنْ عَادَ بَعْدَ أَنْ اِشْتَهَرَ فِي النَّاسِ هَتَكَ الْحَرَزِ فَلَا قَطْعَ، فَإِنْ عَادَ قَبْلَ أَنْ يَشْتَهَرَ هَتَكَ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ. دَلِيلُنَا: إِنْ الْأَصْلُ بَرَاءَةُ الذِّمَّةِ، وَ أَيْضًا فَإِنْ هَذَا لَمَّا هَتَكَ الْحَرَزَ أَخْرَجَ أَقْلَ النَّصَابِ، فَلَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الْقَطْعُ بَلَا خِلَافٍ بَيْنَ مَنْ رَأَى النَّصَابَ، فَلَمَّا عَادَ ثَانِيًا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ حَرَزٍ لِأَنَّهُ كَانَ مَهْتُوكًا بِالْفِعْلِ الْأَوَّلِ، فَلَمْ يَكُنْ سَارِقًا مِنَ الْحَرَزِ نَصَابًا، فَلَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الْقَطْعُ. وَ لَوْ لَمْ يَنْقُلْ هَذَا لِلزَّمِّ لَوْ أَخْرَجَ حَبَّةَ حَبَّةٍ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ حَتَّى كَمَلَ النَّصَابَ إِنْ يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ، وَ هَذَا بَعِيدٌ. وَ لَوْ قُلْنَا: إِنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ، لِأَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ سَرَقَ رُبْعَ دِينَارٍ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ، وَ لَمْ يُفَصِّلْ كَانَ قَوِيًّا. عبارت دوم بر تردید شیخ در این فتوا حمل شده است.

ابن حمزة (م. ٥٦٦) نیز تابع قول شیخ در خلاف است.

ولی شیخ در مبسوط به قطع دست فتوا داده است.

فان نقب وحده و دخل فأخرج ثمن دينار و انصرف ثم عاد من ليلته فأخرج ثمن دينار فتكاملت نصابا قال بعضهم: لا قطع عليه لأنه لم يخرج في المرة الأولى نصابا و أخذ الثاني من حرز مهتوك، و قال بعضهم عليه القطع لأنه سرق نصابا من حرز هتكه و هو الأقوى. فإن كانت بحالها فأخذ أولا ثمن دينار ثم عاد في الليلة الثانية فأخذ ثمن دينار فتكامل نصابا قال قوم لا قطع لأنه لو عاد من ليلته لا قطع عليه، و قال قوم عليه القطع كما لو عاد من ليلته، و هو الأقوى عندي، و قال قوم فان عاد قبل أن يشتهر في الناس هتك الحرز فعليه القطع، و إن عاد بعد اشتهاره في الناس هتكه فلا قطع عليه لأنه إنما يهتك بأن يشتهر هتكه ثم يترك على حالته.

ابن ادریس (م. ۵۹۸) نیز قطع دست را واجب می‌داند.

فان نقب إنسان وحده، و دخل فاخرج ثمن دينار، ثم عاد من ليلته أو من الليلة الثانية، فاخرج ثمن دينار، فكمّل النصاب، فإنه يجب عليه القطع. و لو قلنا انه لا قطع عليه لكان قويا، لانه ما اخرج من الحرز في دفعة واحدة ربع دينار، و لا قطع على من سرق أقل منه. و دليل الأوّل ان النبيّ عليه السّلام قال من سرق ربع دينار فعليه القطع، و لم يفصل، و قوله تعالى «و السّارقُ و السّارقةُ فاقطعوا أيديهما» و هذا سارق لغة و شرعا، و بهذا افتي و عليه أعمل.

ابن برّاج (م. ۴۸۱) نیز فتوایی مشابه ابن ادریس دارد.

علامه (م. ۷۲۶) در پاسخ به این سؤال چنین نوشته است:

و الوجه: القطع إن لم يشتهر بين الناس هتك الحرز، و عدمه إن علم هتكه، لخروجه عن اسم الحرز حينئذ.

به نظر می‌رسد بحث ما جایی است که بین مردم هتک حرز مشتبه نباشد چون اگر هتک حرز معلوم شده باشد سرقت دوم سرقت از محل بدون حرز است و قطع دست ندارد. به عبارت دیگر اشکال کلام علامه این است که امری خارج از فرض را در پاسخ دخیل کرده است. چون مفروض مسأله جایی است که هتک حرز مشهور نشده باشد.

در این حال می‌توان چنین استدلال کرد:

اگر حرز را بشکنند و بار اول کمتر از مقدار نصاب بدزدند و بار دوم برگردد، اگر رفت و برگشت مجدد، در مجموع در عرف یک سرقت حساب شود، دستش قطع می‌شود. ولی اگر عرفاً دو سرقت حساب شود ادله اثبات قطع دست از آن خارج است.

دلیل اول: چون ظهور ادله‌ای که اثبات حدّ می‌کند در ارتکاب سرقت، در فعل واحد است نه افعال متعدد.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ حَتَّى تَبْلُغَ سَرِقَتُهُ رُبْعَ دِينَارٍ وَ قَدْ قَطَعَ عَلِيُّ ص فِي بَيْضَةِ حَدِيدٍ قَالَ عَلِيُّ وَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَدْنَى مَا يُقَطَّعُ فِيهِ السَّارِقُ فَقَالَ فِي بَيْضَةِ حَدِيدٍ قُلْتُ وَ كَمْ ثَمَنُهَا قَالَ رُبْعُ دِينَارٍ.

روشن است که کلمه سرقت ظهور در فعل واحد دارد (هر چند صراحت ندارد) و هم بیضه حدید نص در مورد واحد و فعل واحد است بنابر این تسری حکم به مورد بحث ما مشکوک است.

دلیل دوم: از ادله می‌فهمیم که شارع مقدس نخواستہ برای امور خفیفه‌ای که در جریان زندگی معمولی سرقت می‌شود قطع دست شود. یعنی افرادی که روزی روزمره‌اشان به سرقت امور جزئی می‌گذرد در مذاق شارع نبوده که قطع دست شوند. در حالی که اگر قرار باشد قطع دست صورت گیرد افرادی که به کرات سرقت کرده و پس از چند بار سرقتشان به حد نصاب می‌رسد باید قطع دست شوند. در حالی که این فتوا خلاف حکمتی است که در ذیل روایت صحیحہ محمد بن مسلم آمده بود:

... وَ لَوْ قُطِعَتْ أَيْدِي السُّرَّاقِ فِيمَا هُوَ أَقَلُّ مِنْ رُبْعِ دِينَارٍ لَأَلْفَيْتَ عَامَّةَ النَّاسِ مُقَطَّعِينَ.

بنابر این فردی که در چند بار سرقت، مالی به حد نصاب می‌دزدد و عرفاً فعل او را دوبار سرقت تلقی می‌کنند، قطع دست او لااقل مورد تردید است و قاعده درء حدود در مورد آن جاری است. اما اگر عرف دو فعل او را یک بار سرقت محسوب کند قطع دست جاری است. افرادی چون صیمری، شهید ثانی و دیگران عباراتی دارند که به همین قول اشعار دارد.

همچنین این فتوا شبیه قول مختار علامه (م. ۷۲۶) در قواعد است:

و هل يشترط إخراج النصاب دفعة اشكال أقربه ذلك إلا مع قصر الزمان

اگر منظور از قصر زمان صدق سرقت واحد باشد با آنچه بیان کردیم منطبق می‌شود و مراد ایشان نیز همین است. ولی اگر به ظاهر کلام ایشان تأکید شود اشکال به ایشان جایی وارد می‌شود که زمان کوتاه نباشد ولی عرفاً یک سرقت محسوب گردد. لذا فخر المحققین (م. ۷۷۱) در توضیح کلام پدرش چنین آورده است:

و الأقرب عند المصنف هنا انه ان كان بين الاخراجين زمان قصير قطع لانه يسمى في العرف سرقة واحدة و إلا لم يقطع (و ضابط) قصر الزمان ان لا يعد تفرقة عرفا

والحمد لله رب العالمين